


شاخص - دفتر چهارم

گوهر وجود

مروری بر مسئله زن و خانواده



تهیه شده در بسیج دانشجویی  
دانشگاه صنعتی شریف



# گوهر وجود

مروری بر مسئله زن و خانواده

- ۱ ..... وضعیت تمدنی (فرهنگی)
- ۵ ..... بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی
- ۵ ..... بیانات در دیدار اساتید دانشگاهها
- ۷ ..... اهمیت مسئله‌ی زن و خانواده
- ۸ ..... نگاه غرب به زن و خانواده
- ۹ ..... دو نوع رویکرد در دفاع از زنان
- ۹ ..... رویکرد دولت اصلاحات به زن و خانواده
- ۱۱ ..... نقش دولت در مسئله‌ی زن و خانواده
- ۱۳ ..... حجاب و عفاف

## وضعیت تمدنی (فرهنگی)

• مسئله‌ی پیشرفت. موضوع بسیار مهمی است ... و پیشرفت در مفهوم اسلامی، با پیشرفت یک بُعدی یا دو بُعدی در فرهنگ غربی متفاوت است؛ چند بُعدی است ... ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینچور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم.

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما میخواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل میشود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن میگویند: عقل معاش. خوب، میشود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سخت‌افزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه‌ی پیشرفتهایی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می‌بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بی‌هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم.

البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم ... اینها به عهده‌ی کیست؟ به عهده‌ی نخبگان - نخبگان فکری، نخبگان سیاسی - به عهده‌ی شما، به عهده‌ی جوانها. اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیبها در این زمینه باشد، میتوان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفتهای خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت درخشندگی ملت ایران در دنیا و گسترش اندیشه‌ی اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسانتر خواهد شد. باید آسیب‌شناسی کنید و بعد علاج کنید. نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانه‌ها موظفند، تربیون‌دارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاه‌ها، بخصوص دستگاه‌هایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاه‌ها یا برای مدارس برنامه‌ریزی آموزشی میکنند، در این زمینه موظفند؛ کسانی که سرفصلهای آموزشی را برای کتابهای درسی تعیین میکنند، موظفند. اینها همه یک وظیفه‌ای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم. در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم.

یک مقوله‌ای در اینجا مطرح میشود و سر بر می‌آورد، به عنوان مقوله‌ی فرهنگ زندگی. باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بُنمایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بُنمایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم.

در اینجا یک مغالطه‌ای وجود دارد، که من برای شما جوانها عرض بکنم: چند تا فیلسوف‌نمای غربی عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» را مطرح کردند. می‌بینید گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی‌زدائی» مطرح میشود: آقا جامعه را با ایدئولوژی نمیشود اداره کرد. چند تا فیلسوف یا فیلسوف‌نمای غربی این را گفته‌اند؛ یک عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار میکنند. هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمیتواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمیتواند تمدن‌سازی کند. همینهایی که

امروز شما ملاحظه میکنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه‌ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدن‌سازی امکان ندارد.

البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده‌اند. بله، اینها ممکن است به یک پیشرفتهایی هم برسند، به یک پیشرفتهای صوری و سطحی هم میرسند، اما مقلدند؛ اینها تمدن‌ساز نیستند، اینها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به وجود بیاید، اینها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند. علاوه بر اینکه کار آنها تقلید است و تقلید پدرشان را در می‌آورد، برخی از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری‌اش گیرشان نمی‌آید، اما همه‌ی زیانهای آنها گیرشان می‌آید. من نمیخواهم از کشورها اسم بیاورم. بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آنها به عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح میشود. بله، ممکن است آنها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینه‌ی مادی یا در زمینه‌ی علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حک شده؛ علاوه‌ی بر این، همه‌ی آسیبهایی تمدن کنونی مادی غرب را آنها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدن مادی غرب دارد نشان میدهد مشکلاتی را که برای بشریت و برای پیروان خودش به وجود آورده.

... جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه میشود یک حیوان سیر و قدرتمند - ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمیخواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم بر خوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام میخواهد؛ میخواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است.

نکته‌ی دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است ... تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن

کشورهائی که بظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگهاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیانهایی اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند... هر جا وارد شود، هویت‌زدائی میکند؛ هویت ملتها را از بین میبرد. فرهنگ غربی، ذهنها را، فکرها را مادی میکند، مادی پرورش میدهد؛ هدف زندگی میشود پول و ثروت؛ آرمانهای بلند، آرمانهای معنوی و تعالی روحی از ذهنها زدوده میشود. خصوصیت فرهنگ غربی این است.

یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی میکنند. امروز این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگ همجنس‌بازی شده یک ارزش! به فلان سیاستمدار اعتراض میکنند که چرا او با همجنس‌بازی مخالف است، یا با همجنس‌بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا میرسد. این، فرهنگ غربی است. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر ... فرهنگ غربی فقط هوایما و وسائل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه‌ی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی، یک چیزهائی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم. بنده طرفدار این نیستیم که حالا در مورد لباس، در مورد مسکن، در مورد سایر چیزها، یکبارہ یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید بتدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ اینها فرهنگ‌سازی لازم دارد. همان طور که گفتیم، کار نخبگان است، کار فرهنگ‌سازان است. و شما جوانها باید خودتان را برای این آماده کنید؛ این، رسالت اصلی است. ما از علم ترویج میکنیم، از صنعت ترویج میکنیم، از اختراع و نوآوری ترویج میکنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام بر روی چشم مینشانیم - این به جای خود محفوظ - اما همان طور که گفتیم، اصل قضیه جای دیگر است؛ اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. باید در این بخش، ما پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی‌اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی میخواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت هم



دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیت هم دنبالش هست، عزت بین‌المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت.

## بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳

• در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برونزائی اندیشه‌های نو - که بعد از اومانیسیم و مکتبهائی که متکی به اومانیسیم هستند و فلسفه‌های زائیده و منشأ گرفته‌ی از اومانیسیم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته و ایده‌ی نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده - جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرفه‌های تازه‌ی داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همهی دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچه‌ی عظیم فکر بشری به وجود می‌آورد؛ موج‌آفرینی میکند

## بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۹۱/۰۵/۲۲

• یک زنجیره‌ی منطقی وجود دارد؛ پیش‌ها این را گفتیم، بحث شده. حلقه‌ی اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه‌ی اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره‌ی مستمری است که به هم مرتبط است. ... ما از این حلقه هم عبور کردیم. منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره‌ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و بنیادهای اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد. .... بخش بعد از آن، جامعه‌ی اسلامی است؛ که این، آن بخش بسیار مهم و اساسی است. بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه‌ی اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره‌ی کشور، در آینده‌ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفتهای همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه‌ی ما. چرا میگوئیم میانه؟ به خاطر اینکه این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین

فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ ... جامعه‌ای که به عبودیت خدا میرسد، یعنی به معرفت کامل خدا میرسد، تخلق به اخلاق الله پیدا میکند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والاتی است. خب، وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد

## اهمیت مسئله‌ی زن و خانواده

هر جامعه‌ای برای این که بتواند به اهداف و آرمان‌هایش برسد، باید انسان‌هایی داشته باشد که بتوانند این حرکت را به پیش ببرند. جامعه‌ای که انسان‌های خمود و خاموش و ناامید دارد، هرچقدر هم اقتصادش قوی باشد و جامعه‌ی ثروتمندی باشد و قوانین و ساختارهای مناسبی داشته باشد، به پیش نخواهد رفت؛ و جامعه‌ای که مردمش - و علی‌الخصوص جوانانش - فرهنگ نیرومند و زلالی داشته باشد، مشکلاتش را برطرف می‌کند، هرچند دیگر عوامل، با پیشرفت او معارضه کنند...

از این جاست که اهمیت مسئله‌ی زن و خانواده روشن می‌شود. چرا که اولاً زن، محور خانواده و خانواده، سلول جامعه است و این خانواده است که جوانان را تربیت می‌کند؛ و ثانیاً نیمی از نیروی انسانی جامعه را خود زنان تشکیل می‌دهند. زنان اگر فرصت برای بروز استعدادهایشان فراهم شود و متناسب با آفرینش و روحشان با آنها برخورد شود، استعدادهایشان به جوشش در می‌آید و زمینه را برای رشد جامعه و تربیت انسان‌های مناسب با حرکت جامعه، فراهم می‌کند.

بنابراین باید از امکانات موجود در کشور برای این هدف استفاده کرد، از جمله، دولت و رئیس‌جمهور در این زمینه اختیارات فراوانی دارند که باید از آنها بهره‌گیری کرد. اولاً رویکرد آن‌ها به مسئله‌ی زن و خانواده باید اسلامی باشد و از رویکردهای غیراسلامی در دفاع از زنان (مثل رویکرد فمینیستی) اجتناب کنند. ثانیاً در این زمینه باید اهتمام جدی داشته باشند، چرا که اگر بخواهیم درباره‌ی کارهای مهمی که باید در کشور انجام شود اولویت‌بندی‌ای بکنیم، مسئله‌ی زن و خانواده در اولویت‌های اول قرار دارد؛

"مسئله‌ی زن و خانواده برای کشور، جزء مسائل درجه‌ی یک است... نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوق‌العاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود... اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی‌خشید... هم در مبارزات اینجور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران بسرعت پدید آمده‌ی بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت؛.. اصلاً نمیشود نقش زنان را محاسبه کرد..."

"...و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود - مثل خیلی چیزهای دیگری که اول او فهمید، در حالی که هیچکدام از ماها نمی‌فهمیدیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام تأثیر حضور مردم را درک کرد، آن وقتی که هیچ کس درک نمی‌کرد. بزرگانی با یک تعبیرات زشتی به ما می‌گفتند که شما فکر میکنید با همین مردم میشود کار بزرگی انجام داد؟! آنچنان با تحقیر حرف می‌زدند، کأنه

اصلاً انسان نیست آن کسی که به او اشاره میکنند! امام نه؛ امام قدر مردم را دانست، مردم را شناخت، توانائی‌های آنها را درک کرد، کشف کرد، فراخوان داد. امام چون صادق بود، چون سخن از آن دل پاک بزرگ نورانی بیرون می‌آمد، اثر گذاشت؛ لذا همه آمدند توی میدان... امام در زمینه‌ی زن هم همین جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ به هر حال نقش زنان، یک نقش بی‌بدیلی است... آینده احتیاج دارد به این حضور زنانه در مجموعه‌ی حضور ملی... ”

”... مسئله‌ی خانواده، مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ پایه‌ی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت میکند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت میکند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلولها چیز دیگری نیست. هر جهازی، مجموعه‌ی سلولهاست. اگر ما توانستیم سلولها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله اینقدر اهمیت دارد. جامعه‌ی اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده‌ی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زمینه‌های فرهنگی و البته در زمینه‌های غیر فرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است.“

## نگاه غرب به زن و خانواده

در نگاه به مسائل مربوط به زن و خانواده، نباید از فرهنگ غرب در این زمینه اقتباس کرد. در بعضی از زمینه‌ها، شاگردی کردن از غرب درست است، چنان که ممکن است در بعضی از مسائل، شک داشته باشیم که در این زمینه چقدر می‌شود از غرب استفاده کرد یا نه. ولی اگر در بین همه‌ی موضوعات، یک موضوع باشد که در آن نباید از غرب تقلید کنیم- که البته فقط همین موضوع نیست، موضوعات زیادی است که نباید در آن از غرب تقلید کنیم- آن، همین موضوع زن و خانواده است. چرا که غرب در زمینه‌ی زن و خانواده بسیار منحط و عقب مانده است، چنان که دلسوزان و دانشمندان بانصاف خودشان در این زمینه اظهار نگرانی و اعلام خطر می‌کنند...

”... بیشترین جریمه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است؛ و این را با یک جمله و دو جمله نمیشود توصیف کرد. بزرگترین ضربه و اهانت به کرامت زن را همین سیاست غربی دارد انجام میدهد. همین فمینیستهای افراطی هم - که خب، لایه‌های متعددی دارند - من حیث لایشعر دارند به زن ضربه می‌زنند... زن را ضایع میکنند... بنابراین نباید در مقابل این فرهنگ غلط انفعال داشت. غرب در قضیه‌ی زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیقی به سر میبرد. فقط خانواده نیست؛ بلکه در مورد شخصیت زن، هویت زن، غرب در یک گمراهی عجیبی است.“

...” وضع داخلی خانواده‌های غربی از لحاظ مظلومیت زن و از لحاظ عدم رعایت حقوق زن، از وضع خانواده‌های اسلامی و ایرانی و شرقی یقیناً بدتر است؛ بهتر نیست، اگر بدتر نباشد؛ در مواردی حتماً بدتر است. ما به آنها که نگاه نمیکنیم، آنها که الگوی ما نیستند...”<sup>۱</sup> بیانات

در دیدار جمعی از بانوان نخبه ۱۳۹۰/۰۳/۰۱

## دو نوع رویکرد در دفاع از زنان

در طول تاریخ در خیلی از موارد حقوق زنان نادیده گرفته و به آنان ظلم می شده است. در حالی که هرگاه فرصت برای بروز استعداد‌های زنان فراهم شده، تاثیر خود را نشان داده اند. دستورات قرآن باعث شده تا موانع، از پیش روی زنان برداشته شود و زمینه ی رفع ستم از زنان فراهم شود. در غرب، قبل و بعد از رنسانس، نگاه به زنان، نگاهی ابزاری و غیراصیل و درجه ی دو بوده است. آن‌ها ابزاری برای مردان بوده‌اند و از عواطفشان علیه خودشان استفاده می شده است. در سده ی اخیر (حدوداً)، نهضتی برای دفاع از حقوق زنان و رفع تبعیض از آنان به پا شده است که «فمینیسم» نامیده شده است. علت به وجود آمدن این نهضت، ۱. نارضایتی زنان از ظلم به آن‌ها ۲. تبعیض قائل شدن به آن‌ها در برابر مردان، ۳. احتیاج غرب به نیروی کار، و ... شمرده شده است. در این نهضت، از نارضایتی زنان از ستم به خودشان، و اعتراضشان برای رفع تبعیض، سوءاستفاده شده است و در حرکتی زیرکانه همان ستم‌های سابق را - شاید به مراتب بیشتر - به زنان تحمیل کردند به طوری که زنان خودشان هم نفهمند که چه ظلمی به آن‌ها شده است! در این حرکت به آزادی زنان - آن هم آزادی از اخلاق و حیاء و حجاب - تأکید می شود و سعی می کنند به زنان این گونه بفهمانند که شما از مردان چیزی کم ندارید، لذا باید کارهای مردان را انجام دهید! در حالی که در اسلام، ظرافت زنان باید در نظر گرفته شود، با او باید مثل یک گل برخورد کرد نه یک پیشکار. (الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ) زن ضمن این که در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت می کند، کار اقتصادی و وظیفه ی او نیست. باید فرصت برای بروز استعداد‌های زنان فراهم شود، که اگر این طور باشد، انسان متعالی تربیت میکند و به قول امام: "از دامن زن، مرد به معراج می رود..."

## رویکرد دولت اصلاحات به زن و خانواده

در دورانی که در کشور ما جریان اصلاحات حاکم بود، به نظر می رسد، نگاه فمینیستی به مسئله ی زن حاکم وجود داشت، لذا رهبر معظم انقلاب نسبت به این نگاه هشدار دادند و تأکید کردند که غرب در مسئله ی زن و خانواده، پایش لنگ است و این را خودش اعتراف می کند، آن وقت چگونه ما در این زمینه غرب را الگوی خودمان قرار دهیم؟! الگوی ما در این مسئله باید اسلامی باشد، و دولت باید زمینه را برای رسیدن کشور به تعالی - که در گرو تعالی در زمینه ی زن و خانواده است - فراهم کند.

"آری؛ حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جوامع اسلامی و در جامعه‌ی ما حتماً باید انجام گیرد؛ منتها بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی. یک عده نگویند که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه‌ی ما چه کم دارد؟ متأسفانه ممکن است بعضی این‌گونه فکر کنند. این، ظاهربینی است. زن در همه‌ی جوامع از جمله در جامعه‌ی ما گرفتار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبود، کمبود آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست؛ این کمبود، کمبود میدانها و فرصتها برای علم و معرفت و تربیت و اخلاق و پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. این را باید تأمین و جستجو کرد. این همان چیزی است که اسلام بر روی آن تکیه کرده است..."  
بیانات در دیدار

جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰

به نظر می‌رسد به خاطر همین رویکرد دولت اصلاحات است که رهبر معظم انقلاب نسبت به این رویکرد هشدار دادند و رویکرد درست را تبیین کردند.

"یک سؤال اساسی وجود دارد: ما که برای حقوق زنان یا برای فراهم کردن زمینه‌های تکامل و رفع ستم از زنان و درباره آنان صحبت می‌کنیم، هدفمان چیست؟ هدف از این تلاشها، از این نوشتنها و گفتنها و فعالیتهای قانونی چیست؟ این یک سؤال است که حتماً باید به آن جواب داده شود. سؤال دوم این است: برای اینکه در جامعه، زن به جایگاه حقیقی خود نائل شود، ما چه شعارهایی را می‌خواهیم مطرح کنیم و از چه وسایلی می‌خواهیم استفاده کنیم؟ چون امروز در کشورهای غربی و همچنین در کشورهایی که با فرهنگ غربی و در حال و هوای کشورهای غربی حرکت و زندگی می‌کنند، چیزی به نام نهضت حقوق زنان وجود دارد؛ آنجا هم زن‌گرایی، نهضت به اصطلاح فمینیسم و زن‌گرایی با نیت و هدف دفاع از حقوق زنان امروز مطرح است. آیا آنچه ما امروز در ایران اسلامی مشاهده می‌کنیم، همان است؟ این شبیه آن است، یا با آن متفاوت است؟ باید سؤال جدی‌ای نسبت به این مسئله بشود و پاسخی جدی نیز به آن داده شود..."  
بیانات در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰

"... برای تلاش فرهنگی و حقوقی در راه رسیدن زن به نقطه‌ی مطلوب، از لحاظ اجتماعی و از لحاظ فردی دوگونه هدف می‌شود تصویر کرد: یک هدف این است که ما برای رسیدن زن به کمال وجودی خود تلاش کنیم، به مبارزه بپردازیم و بنویسیم و بگوییم. یعنی زن در جامعه، اولاً به حق انسانی و حقیقی خود برسد؛ ثانیاً استعدادها و او شکوفا شود و رشد حقیقی و انسانی پیدا کند و در نهایت به تکامل انسانی نائل گردد... یک نوع هدف دیگر این است که ما از این گفتن و تلاش کردن و احیاناً به مبارزه پرداختن بخواهیم یک نوع حالت تخاصم و جدایی و رقابت خصمانه میان دو جنس زن و مرد به وجود آوریم و دنیایی بر اساس رقابت بسازیم؛ کأنه در جامعه‌ی بشری، مردان یک طرف قرار دارند، زنان هم در طرف دیگر و این‌ها بر سر دستاوردی باهم نزاع می‌کنند و زن می‌خواهد در این قسمت بر مرد غالب و فائق شود! آیا هدف این است؟

پس، دو دیدگاه در مورد هدف این تلاش و این حرکت یا اگر تعبیر کنیم این نهضت می‌تواند ترسیم شود: هدف اول، هدف اسلامی است؛ هدف دوم، هدف کوتاه‌بینانه است، که در تلاش‌هایی که در کشورهای غربی می‌شود، ما ردّ پای هدف دوم را بیشتر مشاهده می‌کنیم..."

بیانات در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰

"... ما وقتی به نام زن سخن می‌گوییم و به دفاع از زن می‌پردازیم، چه شعارهایی را مطرح می‌سازیم، چه چیزی را مطالبه می‌کنیم و برای چه چیزی تلاش می‌نماییم؟ این هم خیلی مهم است. در اینجا هم روش اسلامی یعنی آن چیزی که از مباحث اسلامی در باره‌ی زن و تعاریف اسلامی و معارف اسلامی می‌شود فهمید با آن چیزی که امروز در غرب وجود دارد، متفاوت است. آنچه در غرب با عنوان شعار وجود دارد، در درجه‌ی اول آزادی زن است. آزادی، معنای وسیعی را شامل می‌شود؛ هم شامل آزادی از اسارت است، هم شامل آزادی از اخلاق است چون اخلاق هم یک قید و بند است هم آزادی از نفوذ مبنی بر سوءاستفاده‌ی کارفرمایی است که زن را با مزد کمتری به کارگاه می‌کشد و هم شامل آزادی از قوانینی است که زن را در مقابل شوهر، متعهد می‌کند. آزادی، به همه‌ی این معانی می‌تواند باشد. کماینکه در همین شعارهایی که نسبت به زن وجود دارد، طیف وسیعی از این مطالبات و درخواست‌ها هست، که بعضی با یکدیگر به کلی مناقضند. این آزادی معنایش چیست؟ متأسفانه در دنیای غرب، بیشتر متفاهم از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضرّ آن است یعنی آزادی از قید و بندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آنجایی که هدف شهوانی زودگذری در مقابل قرار گیرد نه آزادی به معنای صحیح آن. لذا شما می‌بینید جزو حرفه‌هایی که در دنیای غرب زده می‌شود، مسأله‌ی آزادی سقط جنین است، که این نکته‌ی بسیار مهمی است و بالاینکه ظاهر ساده و کوچکی دارد، اما باطن بسیار خطرناک و سهمگینی در این سخن مضمّر و مندرج است. این، وسیله و شعار و مطالبه‌ای است که در غرب غالباً مطرح می‌شود؛ لذا می‌گویید نهضت آزادی زنان. در نظام صحیح، در یک مطالبه و مبارزه‌ی صحیح، هدف نمی‌تواند این معنای وسیعی باشد که یک بخش آن قطعاً مضرّ است؛ اگرچه ممکن است بخشهای مفیدی هم در آن باشد. باید به دنبال شعارهایی بهتر، مناسب‌تر، صحیح‌تر و گره‌گشاتر گشت..."

بیانات در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۶/۰۷/۳۰

## نقش دولت در مسئله‌ی زن و خانواده

اگر دولت بخواهد در زمینه‌ی زن و خانواده، از زنان و از بنیان خانواده حمایت کند، باید چه رویکردی داشته باشد؟ آیا اگر بین زن و مرد احساس رقابت بر سر گرفتن حقوق را تقویت کند، خوب است یا بد؟ اگر در راستای بیشتر شدن استقلال و عدم وابستگی زن و شوهر نسبت به یکدیگر زمینه‌سازی کند، مطلوب است یا نه؟ چه قوانینی و چه زیرساخت‌هایی

به این نتیجه می‌انجامد؟ آیا نگاه‌های متفاوت به مسئله‌ی زن و خانواده، نتایج متفاوتی را در پی ندارد؟ آیا اگر دولت روحیه‌ی فرهنگی (آن هم فرهنگ اسلامی) نداشته باشد، می‌تواند به این سوال‌ها جواب درست بدهد؟

یا مثلاً فرض کنید دولت بخواهد در زمینه‌ی ایجاد اشتغال و تولید ثروت و سازندگی کشور زمینه‌سازی کند. این سوال پیش می‌آید که اگر دولت زمینه را برای اشتغال زنان در تولیدات کارخانه‌ها فراهم کند خوب است یا بد؟ وقتی دولت زمینه را برای اشتغال زنان در این زمینه‌ها - آن هم به طور تمام وقت و با همان اقتضائات - فراهم کند طبیعتاً نیروی کار افزایش می‌یابد و اشتغال زیاد می‌شود و ... از طرفی وقتی زن از محیط خانواده دور شود و به شغل‌هایی بپردازد که مناسب با روحیاتش نباشد و وقت زیادی از او بگیرد، زن تبدیل به یک مردی می‌شود که گهگاه به خانواده سر میزند و یک احوالی از فرزندان می‌پرسد و سپس به کارهای دیگری می‌پردازد! آن وقت جامعه‌ای را فرض کنید که در آن مردها مسئول تربیت فرزندان در خانواده باشند! عاقبت نسل بعد، چه خواهد شد؟! این جاست که روشن می‌شود دولت اگر چه در مقوله‌ی فرهنگ نقش سخت‌افزاری را بر عهده دارد ولی باید خود، دولت فرهنگی باشد، آن هم فرهنگ اسلامی - ایرانی‌ای که خطوط کلی اش را ولی فقیه مشخص می‌کند. بنابراین دولت باید دائماً خود را با این خطوط بسنجد.

"... از جمله‌ی مسائلی که مطرح می‌شود، مسئله‌ی اشتغال بانوان است. اشتغال بانوان از جمله‌ی چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکتهای اجتماعی موافقم؛ یک اصل این است که این کار اساسی را - که کارخانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد. میشود هم. به نظر می‌رسد مواردی داشتیم که خانمهایی اینطور عمل میکردند. البته یک قدری به آنها سخت می‌گذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانه‌داری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه‌ی اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه‌ی خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیابردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخهای ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده‌ی [عاطفی] نشود، هیچ کس دیگر نمیتواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است.

آن وقت همین‌جا وظیفه‌ای بر دوش دولت است. باید به آن خانمهایی که حالا به هر دلیلی، به هر جهتی، با هر ضرورتی، کار تمام‌وقت یا نیمه‌وقت را قبول کرده‌اند، کمک بشود تا بتوانند به مسئله‌ی مادری برسند، به مسئله‌ی خانه‌داری برسند. با مرخصی‌ها، با زمان‌بازنشستگی، با مدت کار روزانه، به نحوی بایستی دولت کمک



کند تا این خانمی که حالا به هر دلیلی آمده اینجا شاغل شده، بتواند به آن قضیه هم برسد."

"... زن در خانواده عنصر محوری است. اما اینجور نیست که مرد در خانواده وظیفه و مسئولیت و نقشی نداشته باشد. مردهای بی خیال، مردهای بی عاطفه، مردهای عیاش، مردهای قدرشناس زحمات زن خانه، اینها به محیط خانه لطمه میزنند. مرد باید قردان باشد. جامعه باید قردان باشد. حتماً بایستی بر روی کار زنهای خانه دار ارزشگذاری ویژه بشود. بعضی میتوانستند بروند کار بگیرند، بعضی میتوانستند تحصیلات عالیه بکنند، بعضی تحصیلات عالیه هم داشتند - من دیدم زنانی را از این قبیل - گفتند ما میخواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم، نرفتیم کار بگیریم. زن نرفته کار بگیرد، آن کار هم زمین نمانده؛ آن ده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. باید از این جور زنی، قردانی شود. در بیاناتی که حضرات فرمودند، این بود که مثلاً بیمه‌هایی برای اینها در نظر گرفته شود. بله، تأمین اقتصادی‌شان، بیمه‌شان، بقیه‌ی چیزهایی که لازم است، باید در نظر گرفته شود..."

بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

"... ما در محیط خانواده کمبودهای زیادی داریم؛ احتیاج دارد به پشتوانه‌ی قانونی، به تضمین قانونی، به تضمین اجرائی؛ و این باید تحقق پیدا کند. این مسئله از جمله‌ی عرصه‌ها و میدانهائی است که در داخل کشور در این زمینه کم کار شده و باید کار شود."

بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه ۱۳۹۰/۰۲/۰۱

"... تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان..."

ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

## حجاب و عفاف

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که به خانواده ضربه می‌زند و باعث می‌شود، زن و مرد در خانواده از نظر عاطفی از هم دیگر استقلال بیشتری و به هم دیگر وابستگی کمتری داشته باشند، رفتار غلط در اجتماع از نظر عفاف و حجاب است.

لذا در این زمینه دولت باید وظایف خودش را انجام دهد، شاید اولین کاری هم که باید بکند این است که از خودش شروع کند، یعنی ابتدا مراکز دولتی باید این مسئله را رعایت کنند، تا بعد از آن بتوانند از مردم توقع داشته باشند، که آنها هم رعایت کنند. البته همه - هم مسئولان و هم مردم - در این زمینه شرعاً و اخلاقاً و قانوناً مسئول هستند.

در زمینه‌ی حجاب و عفاف باید با همه‌ی اقشار جامعه یکسان برخورد شود. آیا درست است مقامات بلند پایه‌ی کشور به دلایل مختلف شأن عفاف و حجاب را رعایت نکنند و

کارهایی انجام دهند که با این شأن سازگار نیست و در عین حال کسی از نظر قانونی با آن‌ها برخورد نکند، آن وقت مردم را به خاطر کوچک‌ترین تخطی‌ای از این قانون مجازات کنند؟ مردم برایشان سوال پیش می‌آید که اگر رعایت نکردن قانون عفاف و حجاب، خلاف شرع و قانون است - که البته همین طور هم هست - پس چرا از نظر قانونی با مسئولینی که در این زمینه تخلف می‌کنند برخورد نمی‌شود؟ مگر نه این است که گناه آنان در این زمینه چند برابر است؟، و مگر نه این است که قوانین را اول آن‌ها باید رعایت کنند؟

"... آنها مایل بوده‌اند که این حجاب بین زن و مرد، از بین برود، که این، البته برای زندگی جامعه مضرّ و برای اخلاق جامعه بد است. برای حفظ عفت جامعه زینبار و بخصوص برای خانواده از همه چیز بدتر است. این، بنیان خانواده را متزلزل می‌کند.

اسلام به خانواده اهمیت می‌دهد. تمام دعوای امروز بلندگوها و بوقهای تبلیغاتی غربی با مسلمین هم بر سر همین است. شما ببینید که در مقابل حجاب چه حساسیتی نشان می‌دهند! این حجاب اگر در جمهوری اسلامی باشد، آن را زشت می‌شمارند... پس، نقطه دعوا در این جاست....

وضع خانواده در آن کشورها از هم پاشیده است. آنجا به زنان ظلم می‌شود؛ اما این‌جا، آن مرز بین زن و مرد وجود دارد. معنای آن مرز هم این نیست که زنان و مردان در یک محیط تحصیل نکنند، در یک محیط عبادت نکنند، در یک محیط کار نکنند و در یک محیط خرید و فروش نکنند - که این قبیل موارد، فراوان است - بلکه معنایش این است که حدّ و حدودی در اخلاق معاشرتی خودشان قائل باشند. و این کار بسیار خوبی است. زن در این‌جا حجاب خودش را حفظ می‌کند. مردم ما چادر را انتخاب کرده‌اند. البته ما هیچ وقت نگفتیم که «حتماً چادر باشد، و غیر چادر نباشد.» گفتیم که «چادر بهتر از حجابهای دیگر است.» ولی زنان ما می‌خواهند حجاب خودشان را حفظ کنند. چادر را هم دوست دارند. چادر، لباس ملی ماست. پیش از آن‌که یک حجاب اسلامی باشد، یک حجاب ایرانی است. مال مردم ما و لباس ملی ماست."

بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۳/۰۷/۲۰

"... وضع حجاب را، وضع عفاف را، وضع تقیدات و پایبندی را خانمها باید مراقبت کنند؛ این وظیفه است خودنمایی و جلوه‌فروشی، یک لحظه است و آثار سوء آن برای کشور، برای جامعه، برای اخلاق، حتی برای سیاست، آثار مخرب و ماندگار است؛ در حالی که ملاحظه‌ی عفاف، ملاحظه‌ی حدود شرعی در رفتار و حرکات بانوان، اگر چنانچه سختی‌ای داشته باشد، سختی کوتاهی است، اما آثارش، آثار عمیق و ماندگاری است. خود خانمها خیلی باید مراقبت کنند مسئله‌ی حجاب را، مسئله‌ی عفاف را؛ وظیفه‌ی آنهاست، افتخار آنهاست، شخصیت آنهاست. حجاب مایه‌ی تشخص و آزادی زن است؛ برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهر بینانه‌ی مادیگرایان، مایه‌ی اسارت زن نیست. زن با برداشتن حجابهای خود، با عریان کردن آن چیزی که

خدای متعال و طبیعت پنهان بودن آن را از او خواسته، خودش را کوچک میکند، خودش را سبک میکند، خودش را کم‌ارزش میکند. حجاب وقار است، متانت است، ارزشگذاری زن است، سنگین شدن کفهی آبرو و احترام اوست؛ این را باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به خاطر مسئله‌ی حجاب تشکر کرد؛ این جزو نعمتهای الهی است...»  
بیانات در دیدار جمعی

از مداحان سراسر کشور در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها ۱۳۹۱/۰۲/۲۳

”...مدارا کنید. ممکن است ظاهر زنده‌ای داشته باشد؛ داشته باشد. بعضی از همینهایی که در استقبال امروز بودند و شما - هم جناب آقای مهمان‌نواز، هم بقیه‌ی آقایان - الان در این تریبون از آنها تعریف کردید، خانمهایی بودند که در عرف معمولی به آنها میگویند «خانم بدحجاب»؛ اشک هم از چشمش دارد میریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دلباخته‌ی به این اهداف و آرمانهاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقصهای این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند. «گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم / آیا تو چنان که مینمائی هستی؟». ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم میکند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت...»

بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی مصلی امام خمینی بجنورد ۱۳۹۱/۰۷/۱۹



متأسفانه در دنیای غرب، بیشتر متفاهم از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضر آن است یعنی آزادی از قید و بندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آنجایی که هدف شهوانی زودگذری در مقابل قرار گیرد نه آزادی به معنای صحیح آن.



مجمع تشخیص و مشورت اسلامی ایران

Email: [bsut@chmail.ir](mailto:bsut@chmail.ir)

تلفن تماس: ۰۲۱۶۶۰۲۲۷۱۰